



روزانه ها ... [info@rouzaneha.org](mailto:info@rouzaneha.org)



خانه قلم ها پیوندها



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه تبلیغ و نه ... تنها برای خواندنست و ...

آراد م. ایل بیگی  گاه روزانه های دیروز ... و امروز

# 495

## یادمان «بیژن مفید» و یادى از «شهر قصه»

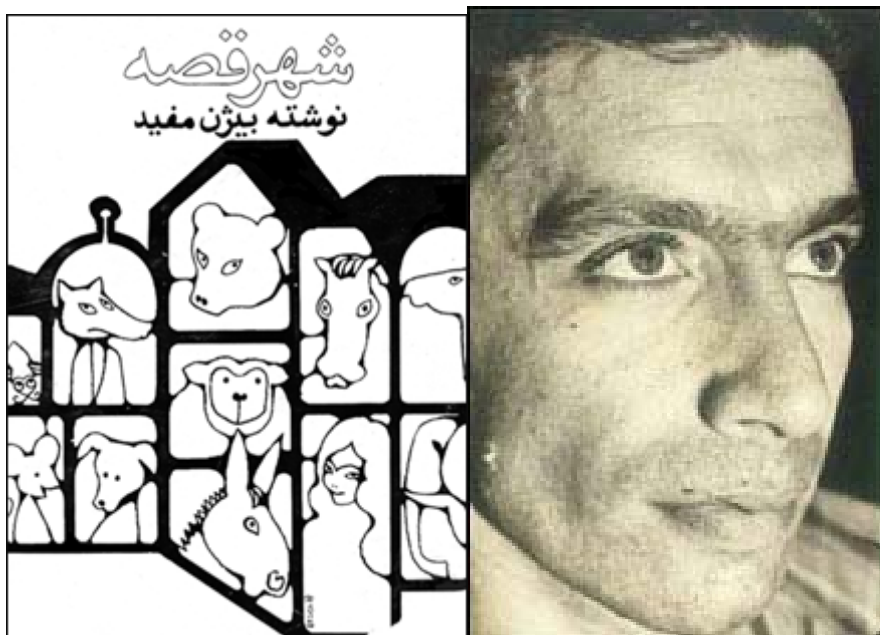
به نقل از :



<http://www.parand.se/ra-mofid.htm>

( باتعویضِ قلمِ ها و اضافه کردنِ عکسها در متن و در نتیجه ، با صفحه بندی دوباره )

یادمان «بیژن مفید» و یادى از «شهر قصه»



«بیژن مفید» در نهم خرداد ماه سال 1314 خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش «غلامحسین خان» نیز از هنرپیشگان تئاتر بود. او بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی، دوره هنرپیشگی را به پایان رساند و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به ادامه تحصیل پرداخت. در این دوران او به عنوان دستیار استادان و کارگردانان آمریکایی، دوره‌های آموزش تئاتر و نمایشنامه نویسی را در دانشگاه تهران تدریس و اداره می‌کرد.

در همین زمان کارگردانی چند نمایش را به عهده داشت و خود نیز در چند اثر از جمله نمایشنامه «باغ وحش شیشه‌ای» اثر «تنسی ویلیامز» به ایفای نقش پرداخت. «بیژن مفید» از همان سال‌های تحصیل در دبیرستان به فعالیت تئاتری پرداخت. بین سالهای 1344 و 1345 گروه تئاتری از اعضای کاملاً آماتور تشکیل داد و نام آن را «آتلیه تئاتر» گذاشت.

در سال 1348 با تلاش «آربی آوانسیان» و همکاری و همت «ایرج انور»، «شهر و خردمند»، «عباس نعلبندیان» و «بیژن صفاری»، «کارگاه نمایش» در تهران بنیان گذاشته شد. مجتمعی که بسیاری از بهترین هنرپیشگان تئاتر ایران در آنجا آموزش دیده‌اند. برای اولین بار در تاریخ تئاتر ایران سه نسل بازیگر در برنامه‌های مختلف این مجموعه منسجم در عرصه نمایش و تئاتر به فعالیت پرداختند.

از بازیگران توانایی که در بازی آثاری که بر صحنه «کارگاه نمایش» به اجرا درآمد نقش آفرین بودند می‌توان از «لرتا» [هاپرابتیان - نوشین]، «فردوس کاویانی»، «فهمیه راستکار»، «سوسن تسلیمی»، «شکوه نجم آبادی» «صدرالدین زاهد»، و «رضا ژبان» نام برد.

«بیژن مفید» نیز همراه با «داوود رشیدی»، «مریم خلوتی»، «آشور بانی‌بال بابلا» و «اسماعیل خلیج» از جمله کارگردان‌های ثابت نمایش‌هایی بودند که در این کارگاه به اجرا در می‌آمد. اولین اثری که در «کارگاه نمایش» به اجرا درآمد، نمایشنامه «شهر قصه» بود که به مدت نود و یک روز در تهران و دیگر شهرهای مختلف ایران از جمله آبادان و مسجدسلیمان به روی صحنه رفت.



طرح جلد «شهر قصه»، کار «مرتضی ممیز»

با وجودی که از «بیژن مفید» تا به حال تعداد 9 نمایشنامه به چاپ رسیده و علاوه بر این با آثاری که از نوشته‌های او به روی صحنه آمده، و همچنین با بیش از صد و پنجاه نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی که توسط او ترجمه و کارگردانی شده، ولی باز هم «شهر قصه» معروف‌ترین اثر و نمایشنامه‌ای است که از او به یادگار مانده است. این نمایشنامه برگرفته از ترانه‌ها، متل و ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی و سرشار از کنایه و اشارات و تشبیهات و اصطلاحاتی است که بیشتر در زبان گفتاری مردم کوچه و بازار ساری و جاری بوده و هست.

«محمود استادمحمد» که از آغاز نمایش «شهر قصه» با گروه بازیگران، در کنار «بیژن مفید» همراهی و همکاری داشته در مصاحبه‌ای که اخیراً انتشار یافته، در خصوص سابقه و تاریخچه و چگونگی تکمیل شدن این نمایشنامه می‌گوید:

«بیژن، اول «شهر قصه» را بطور مختصر و برای کودکان نوشته بود. متن «شهر قصه» که تایپ شده بود یک متن کوتاه چند صفحه‌ای بیشتر نبود. از همان متل معروف خر، خراطی می‌کرد. بز، بزازی می‌کرد. اسب، عساری می‌کرد. فیل اومد آب بخوره، افتاد و دندونش شکست شروع می‌شد و می‌رسید به داستان «خاله سوسکه» و «آقا موش» و با قصه آنها تمام می‌شد. اصل محتوای «شهر قصه» که بعدها به صورت تراژدی فیل شکل گرفت، چیزی بود که «بیژن» بعدها به «شهر قصه» اضافه کرد و ماجرای فیل خط دراماتیک قصه شد. این اتفاق در طول سه سال تمرین رخ داد. یعنی «بیژن»، صحنه به صحنه نمایش را می‌نوشت و ما کار می‌کردیم. . .»

«بیژن مفید» خود در مقدمه این نمایشنامه می‌نویسد: «شهر قصه در اصل از یک روایت عامیانه گرفته شده، منتهی من به این روایت شکلی تمثیلی داده‌ام. من در این نمایشنامه کوشیدم تا نظمی را که خاص زبان این قبیل روایت‌های عامیانه است در گفت و گوی آدم‌های این نمایش حفظ شود. «شهر قصه» حکایت دردناک آدمی است که نادانی‌ها، خرافات و سنت‌ها و نظام‌های تحمیل شده‌ای زندگی‌اش را محدود کرده‌اند.»

«فهیمة راستکار» که او نیز از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی و همکاران «بیژن مفید» بوده و در چند نمایشنامه از او اجرای نقش‌هایی را به عهده داشته، در گفت‌وگویی اختصاصی خود با «ایسنا»، درباره تجربه «شهر قصه» می‌گوید:

«بیژن، «شهر قصه» را با یک عده جوانانی که کار تئاتر نمی‌کردند، شروع کرد و این نمایش را برای اولین بار در مدرسه‌ای دخترانه که مادر وی مدیر آن بود، در خیابان «شهناز سابق» اجرا کرد. وقتی من اولین اجرای آن را در پشت بام همان مدرسه دیدم، به «بیژن» پیشنهاد دادم که یک شب دیگر هم اجرا کنند، و از طرفی فکر کردم که این کار به درد تلویزیون هم می‌خورد. به همین دلیل از «فرخ غفاری» خواهش کردم، تا به «رضا قطبی» بگوید و این کار را ببینند، که البته با گرفتاری «قطبی»، خود «غفاری» کار را دید، و خیلی هم از آن استقبال کرد. «شهر قصه» کاری کاملاً نو و فولکلور بود. یعنی تمام چیزهایی را که باید، داشت و در آن به مسائلی توجه کرده بود که خیلی‌ها آن زمان به آن بهایی ندادند...»

این نمایشنامه با عنوان نمایش برگزیده «تلویزیون ملی ایران» در دو پرده و چهار صحنه، نخستین بار 21 شهریور ماه سال 1347 در «جشن هنر شیراز» در تالار دانشگاه پهلوی به روی صحنه رفت، و در همان سال دو بار دیگر در تالار «بیست و پنج شهریور» تهران و بعد در شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران اجرا و به نمایش درآمد.

در سال 1352 با سناریویی که «بیژن مفید» خود نوشته و تنظیم کرده بود فیلمی سینمایی به کارگردانی «منوچهر انور» ساخته شد که بازیگرانی چون «پروانه معصومی»، «سهیل سوزنی»، «فردوس کاویانی» و «جمشید لایق» در آن بازی کرده بودند. فیلم سینمایی «شهر قصه» با وجودی که از معدود فیلم‌هایی است که در آن سالها به طریقه رنگی فیلم‌برداری شده ولی با این حال در نمایش عمومی خود توفیق تجاری چندانی نیافت.



در مدت نزدیک به سه سالی که در مجموع نمایشنامه «شهر قصه» در سالن و یا تالارهای کوچک و بزرگ تاترهای مختلف به نمایش درآمد، البته که تعداد بسیاری از علاقه‌مندان به هنر نمایش که هم امکان خرید بلیط و هم شرایط رفتن به تاتر را داشتند، موفق به دیدن این نمایشنامه شده بودند. عده‌ای نیز «شهر قصه» را در نمایش تلویزیونی آن دیده بودند.

ولی آنچه که این نمایش را توانست در گستره وسیع‌تری از مخاطب و مردم مطرح کند و در دسترس همگان قرار دهد شاید رواج دستگاه پخش صوت و نوار کاست و عمومیت یافتن استفاده از این وسیله بود که «شهر قصه» را به مردم کوچه و بازار بشناساند و نزدیک کند. زبانی که در گفت و گوهای «شهر قصه» به کار گرفته شده بود، برگرفته از فرهنگ گفتاری همان مردم بود. و شاید به نوعی حدیث نفس و شرح حال و روزگارشان نیز.



با به بازار آمدن نوارهای کاست «شهر قصه» و امکان تهیه آن توسط قشر اکثر مردم، این نمایش آن گونه که بود برای همگان معرفی و شناخته شد و تا به امروز ماندگار ماند. به جز یکی دو مورد می توان گفت که اکثر بازیگرانی که نمونه نمایشی - تاتری «شهر قصه» را بازی کرده بودند در نسخه گفتاری - شنیداری این نمایش که روی کاست نوار ارائه شده بود حضور داشتند.

«فهیمة راستکار» در مورد ابتکار «بیژن مفید» برای صدای بازیگران «شهر قصه» می گوید: «در این نمایشنامه چون همه شخصیتها ماسک داشتند، لازم بود که صداها به خوبی شنیده شود. به همین دلیل «بیژن» تمام موسیقی و صداها را به صورت (PLAY BACK) ضبط کرد.»

«جمیله ندایی» همسر «بیژن مفید» که در آن زمان نیز نقش داستان سرای «شهر قصه» را اجرا می کرد در مصاحبه ای با بخش فارسی رادیو بی بی سی می گوید: «آن روزها بیژن در محله مردمی در تهران زندگی می کرد که جای شلوغی بود. قهوه خانه ها هم جایی بود که می شد رفت و نشیت و با مردم بود. بیژن توی این محلات یکی از دروس تئاتر که مشاهده و مطالعه است را آموخته بود. بیژن در نوشتن «شهر قصه» تمام این تجربیات را استفاده کرد.»



«بیژن مفید» نویسنده و کارگردان این نمایشنامه خود اجرای نقش شخصیت‌های روباۀ ملا و شتر نقال، و «بهمن مفید» برادر او در نقش خرس رمال و بز بزار، و بالاخره کوچک‌ترین برادرش «هومن مفید» نقش موش عاشق را به عهده داشتند. نقش داستان‌گوی «شهر قصه» نیز همانطور که گفته شد «جمیله ندایی» به عهده داشت که در آن زمان همسر «بیژن مفید» بود.

«سهیل سوزنی» که در کنار بازیگری تئاتر از جمله نمایش «پرومته در زنجیر» را به طور مشترک با «شهر و خردمند» کارگردانی کرده بود و در بازی نمایشنامه «نظارت عالی» از «ژان ژونه» به کارگردانی «منوچهر انور» خوش درخشیده بود، در «شهر قصه» نقش طوطی شاعر و اسب عصار را ایفا می‌کرد. «سهیل سوزنی» در ضمن از فعالین دلسوز و همراهان گروه «سینمای آزاد» بود که دو فیلم کوتاه یکی به نام «معرفت نه، برداشت صد و هفتاد و یک» و دیگری با عنوان «صدای تازه» از اوست و باز به همت هم او بود که «نخستین جشنواره سینمای آزاد» در سال 1349 به مدت سه شب در «کارگاه نمایش» برگزار شد.



پرده دوم «شهر قصه» با یک قطعهء مونولوگ یا تک‌گویی شروع می‌شود که در واقع به صورت مستقل و جدا از بافت و ساختار کلی نمایشنامه است. آنجا که «خر» شهر قصه پیش میمون عریضه‌نویس، دارد نامه‌ای را دیکته می‌کند. «آره! داشتیم چی می‌گفتیم؟ بنویس!» تکیه کلامی که او در این واگویه به کار می‌برد یعنی «حالیته؟» را بعدها در بسیاری از متن‌ها و قطعه‌های نمایشی و به خصوص در ترانه‌های ایرانی به کار گرفتند که هنوز هم کاربرد دارد و شنیده‌ایم و می‌شنویم. این صدا و اجرای استادانه از آن «محمود استادمحمد» است که ایفای نقش «خر» را به عهده داشت.

«محمود استادمحمد» خود یکی از کارگردان‌ها و تئاتر نویس‌های خوب ایران بود که شاید بعضی از ما هنوز اجرای نمایشنامه معروف «آسید کاظم» را به بازی و کارگردانی او در تلویزیون ملی ایران آن زمان به یاد داشته باشیم.

از دیگر بازیگران این نمایشنامه می‌توان «تهمینه مدنی» را در نقش کوتاه خاله سوسکه، «عباس جاویدان» را در نقش گریه، «فرهاد صوفی» را در نقش سگ و «آرش» را در نقش میمون نام برد. اصلی‌ترین شخصیت در «شهر قصه» اما فیل بود که ایفای نقش آن را در همۀ اجراها «حسین والامنش» به عهده داشت.

نمایشنامه «شهر قصه» در بخش‌های چهارگانۀ خود، به نوعی روایت‌گر مسخ شدن و بی‌هویتی آدمی است در غربت که در این حکایت «فیل» نماد آن است. در «شهر قصه» همانگونه که داستان‌سرای آن در آغاز می‌گوید، حیوانات مختلفی زندگی می‌کنند و هر کدام نیز صاحب شعلی و به کاری مشغول. تا در غروب روزی که فیل در گذر خود، گذارش به آنجا می‌افتد و از بد روزگار هنگام خوردن آب از گدار، می‌افتد و دندان‌هایش می‌شکند. این حادثه برای اهالی «شهر قصه» که هر کس سر در کار و زندگی خود دارد، بهانه‌ای می‌شود تا از یک‌نواختگی و تکرار مکرر روزمره‌گی زندگی در آن شهر لحظه‌ای فارغ شوند و ورود تازه واردی را که از بابت شکستن داندان و درد ناشی از آن محتاج و نیازمند کمک است را به شکل و شیوه خود برگزار کنند.

بخش دوم نمایشنامه «شهر قصه» همانطور که گفته شد با مونولوگ یا تک‌گویی «خر» شروع می‌شود و تا پایان آن با زبانی غنی و کلامی برگرفته از گفتار مردم عادی کوچه و بازار و ترانه‌ها و متل و ضرب‌المثل‌های معروف و جاری و ساری در فرهنگ عامۀ مردم ایران ادامه می‌یابد. در جایی از این بخش، ترانه بسیار مشهور و قدیمی «مادرم زینب خاتون، گیس داره قد کمون، به کس کسونم نمیده، به همه کسونم نمیده» را می‌شنویم.



این ترانه سالها پیش در اولین کوشش جدی و پیگیری که در جهت جمع‌آوری ترانه‌ها و متل‌های رایج در فرهنگ فولکور مردم ایران توسط «صادق هدایت» و با انتشار مجموعه «اوسانه» انجام شد، مکتوب شده و به چاپ رسیده است. در نمونه‌ای که «بیژن مفید» از این ترانه قدیمی در نمایشنامه «شهر قصه» خود ارائه می‌دهد اما، از «مستشار فرنگ» و «فشنگ‌های دویست ملیون مگاتونی عمو سام برای پاپتی‌های ویتنام» هم گفته می‌شود و سخن می‌رود.

دنیای «شهر قصه» دنیای پاک و معصوم افسانه‌های قدیمی نیست. بلکه برعکس، بازتاب ملموس همین دنیای شلوغ و گیج و شتابزده امروز ماست. دنیای ارزش‌های مادی و روزگار روزمره‌گی‌ها و بازتاب عصر ماشین‌زده و همه چیز صنعتی و پلاستیکی شده‌ء زمانه ما است. آنچه که در «شهر قصه» اتفاق می‌افتد، یادآور استحاله و تب و تاب پوست انداختن‌های فرهنگی ایامی است که مدرک‌گرایی، اصل و اساس به کارگیری و به کار بستن‌ها بود.

در بخش سوم از این نمایشنامه، بعد از تغییر شکل فیل، شاهد شستشوی مغزی و تهی شدن او از ارزش‌ها و باورمندی‌ها و اعتقاداتش، و در نهایت بیشتر فرو رفتن او در مرداب بی‌هویتی و از خود بیگانگی هستیم.

«بر توت برشت» شاعر و نمایشنامه نویس معروف آلمانی در یکی از اشعار خود می‌گوید: «وقتی که اسمت روی کاغذهای تشخیص هویت نباشد، تو وجود نداری!»



در آخرین پرده از نمایشنامه «شهر قصه»، ضمن اشاره‌ای که «بیژن مفید» به روند بورکراسی و کاغذ بازی حاکم بر دنیای ما، و عارضه‌رشته‌دهی و رشوه‌خواری در جامعه

دارد، در ادامه روایت از «نیستان جدا افتادن» و غربت و غریبی فیل که روزگاری نه از پی حشمت و جاه، که از اتفاق روزگار گذرش به «شهر قصه» افتاد و از بد حادثه دندانش شکست، بعد از اضمحلال شخصیت و باروها و اعتقادات او، ما را به مهمانی شوم مرگ هویت و از دست رفتگی فیل دعوت می کند. «فیل» حالا نه تنها «یک چیز هشهلفت» شده است، بلکه حتی دیگر نامش هم «فیل» نیست. «منوچهر» است!



طرح جلد «ماه و پلنگ»، کار «مرتضی ممیز»

نمایشنامه‌های «بیژن مفید» هم از نظر تجربی و هم بخاطر محتوای مردمی و عامه‌پسند و نیز غنای شاعرانه فلسفی در میان آثار نمایشنامه نویسان ایرانی کم‌نظیر است. بعد از «شهر قصه» نمایشنامه «ماه و پلنگ» از جمله معروف‌ترین آثار «بیژن مفید» محسوب می‌شود. «ماه و پلنگ» که «بیژن مفید» آن را بر اساس یک روایت قدیمی نگاشته، یکی از آثار شاعرانه او با مضمونی اجتماعی است که در ایران و آمریکا به روی صحنه آمده است.



این نمایش اولین بار در سال 1347 به شکل سانسور شده‌اش در «جشن هنر شیراز» به اجرا در آمد. بعد از مهاجرت «بیژن مفید» به آمریکا در سال 1361 و بازنویسی دوباره نمایشنامه «ماه و پلنگ»، این نمایش در سال 1362 در شهرهای لوس آنجلس، سانفرانسیسکو و نیویورک در آمریکا به روی صحنه رفت.

«زهره هوشمند» نویسنده و بازیگر تئاتر مقیم آمریکا در نوشتاری در مورد این نمایشنامه می‌نویسد: «در نمایش موزیکال «ماه و پلنگ» حیوانات کوهنشین در وقایعی شرکت می‌کنند که یادآور حوادثی است که به سقوط دولت دکتر «محمد مصدق» انجامید. . .»

«بیژن مفید» سبک خاص خود را در هنر نمایش و تئاتر ایران داشت. در نمایشنامه‌های او از جمله «شهر قصه» و «ماه و پلنگ» هم‌آهنگ بازیگران و نقش‌آفرینان در تمام مدتی که نمایش جریان داشت، روی صحنه باقی می‌ماندند و اگر موضوع و گفتارها به‌طور مستقیم به آنها مربوط نمی‌شد، در پس‌زمینه صحنه، هر کدام به کاری، و یا به تماشای بازی مشغول بودند.

جدا از این سبک و شیوه که او را در میان همگنانش متمایز می‌کرد، عدم وابستگی‌اش به جریان یا گروه و حزبی خاص با اندیولوژی معین، معرف شخصیت هنری و نمایانگر استقلال فکری او بود. بعد از کوچ ناگزیر او به آمریکا، گروه‌های مختلفی از فعالین سیاسی خارج از کشور سعی در جلب و جذب او داشتند، و یا در پی کسب اعتباری از نام و آثار «بیژن مفید» برای خود بودند که با انزوای خودخواسته او و یا با اعتراض و تکذیب مستقیمی که اینجا و آنجا می‌کرد مواجه می‌شدند. دلیل ماندگاری نام و آثار «بیژن مفید» شاید یکی هم در همین استقلال سبک و فکر و شخصیت اوست.



«بیژن مفید» از دوران تحصیلات در دبیرستان با زبان انگلیسی به خوبی آشنا بود. او در همان زمان دستی نیز در ترجمه دیالوگ یا گفت و گوهای فیلم‌هایی که به زبان انگلیسی برای اکران شدن به ایران می‌آمد داشت و دوبله چندین فیلم به زبان فارسی از جمله فعالیت‌های اوست. «بیژن مفید» خود در سال 1354 یکی از نمایشنامه‌هایش را به نام «سهراب و اسب و سنجاک» که بر اساس حماسه «رستم و سهراب» اثر جاویدان فردوسی تنظیم شده بود را از زبان فارسی به انگلیسی برگرداند. این تنها اثر ترجمه شده از اوست که در دست است.

از دیگر اجراهای مهم و تاثیرگذار «بیژن مفید» یکی هم نمایش «جان‌نثار» بود که به شیوه تخت‌حوضی و با بهره‌گیری از ریتم و زمان عامیانه کار شده بود. نمایشنامه «جان‌نثار» فقط در «کارگاه نمایش» اجرا شد و هیچگاه به اجرای عمومی در نیامد.

«بیژن مفید» از سال 1350 به دلیل تعلق خاطری که به تئاتر کودکان داشت، در مقام نمایشنامه‌نویس، کار خود را با «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» شروع کرد. نخستین کارهای او در حوزه تئاتر کودکان، نمایشنامه‌های «کوتی وموتی» و «ترب» بود. «بزک نمیر بهار میاد» نیز نمایشنامه دیگر «مفید» برای کودکان و نوجوانان بود، و همچنین نمایشنامه «شاپرک خانم»، که در سال 1352 برای کانون پرورش فکری نوشت. این نمایش همان سال توسط «دان لافون» به روی صحنه رفت.

«بیژن مفید» علاوه بر فعالیت در عرصه ادبیات نمایشی و تئاتر، در حوزه‌های موسیقی و نقاشی هم دستی داشت. در سابق فعالیت‌های نمایشی - تئاتری او به جز بازیگری چند نقش از شخصیت‌هایی که خود در نمایشنامه‌هایش آفریده بود، یکی هم بازی نقش اول در نمایش «ناگهان» نوشته «عباس نعلبندیان» به کارگردانی «آربی آوانسیان» است که اول بار در سال 1351 در ششمین «جشن هنر شیراز» و بعد در «کارگاه نمایش» و آخرین بار در سال 1361 در «فستیوال بین‌المللی نانسی» به اجرا در آمد.





«بیژن مفید» روز 21 آبان ماه سال 1363، دو سال بعد از ورودش به آمریکا، در لوس آنجلس در گذشت. با مرگ او ایران یکی از بهترین هنرمندان دوران اخیر را از دست داد. او نیز چون آن دیگر تئاتر نویس نامی و معتبر ما، «غلامحسین ساعدی» دانا و آگاه به آنچه که می‌کرد، وسائل ترک دنیا را برای خود فراهم آورده و خود خواسته و مصمم راهی را برگزیده بود که هر چه زودتر به پایان قصه‌اش رهنمون باشد.

یاس و نومیدی او از آنچه که می‌خواست و نمی‌دید، و انزوا و دلزدگی‌اش را از آنچه که می‌دید و نمی‌خواست در یادداشتی به قلم «اردوان مفید» برادر و میزبان او در ایامی که در آمریکا سکونت داشت می‌خوانیم:

«... بعد از یک ماه انتظار و نگرانی به فرودگاه لوس آنجلس رفتم که محموله ادر تهران که به من تلفن می‌شد از او به‌عنوان «محموله» یاد می‌شد را بگیرم. آنقدر رنجور و شکسته بود که باورم نمی‌شد... از هفته دوم ورودش که همه باخبر شدند، خان‌کوچک ما پایگاه چهره‌های آشنا و قدیمی شد که همه پروانه‌وار دورش می‌چرخیدند...»



عکس از بخش فارسی سایت خبری رادیو بی‌بی‌سی

ساعت حدود سه صبح است، همه رفته‌اند و او تنها نشسته است. گویی چون همیشه با خواب قهر است. سیگار، این آشنای دیرین در لابلای انگشتان استخوانی‌ش جابجا می‌شود. عینکی بدقواره به چشم دارد. به‌طوری که نیم‌رخش را رنجورتر نشان می‌دهد. ولی هنوز استوار و محکم می‌نماید. تلویزیون مثل همیشه روشن است. وقتی وارد اتاق می‌شوم مرا نمی‌بیند. حرف‌های روز را مرور می‌کند. تشویق دوستان به نوشتن و کار کردن و اینکه مردم تشنه آثارش هستند. کنارش می‌نشینم. می‌پرسم: چرا نمی‌خوابی؟ می‌گوید: نه، تو برو بخواب. فردا کارگری... قبل از آنکه با اصرار او به خواب بروم، صدای نوشیدن جرعه‌ای مشروب و بوی سیگاری تازه در اتاق می‌پیچد...

ساعت شش صبح بیدار می‌شوم و او هم چنان به سیگارش پک می‌زند و بطری مشروب را خالی می‌کند. دو سال پس از ورودش به لس آنجلس، در شلوغ‌ترین لحظات شهر، چشمان دریاگونه‌ء خود را بست و از دور بازی از ریای شهر [لوس آنجلس] خارج شد...»



همانطور که قبلاً هم اشاره شد «بیژن مفید» ترجمه و کارگردانی بیش از صد و پنجاه نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی را در کارنامه فعالیت‌های هنری خود دارد. نمایشنامه‌های که خود او نوشته و در زمان حیاتش روی صحنه رفته و یا در اجرایی رادیویی به شکل نوار کاست منتشر شده اما عبارتند از: شهر قصه (1346)، ماه و پلنگ (1347)، بزک نمیر بهار میاد (1351)، تریچه (1351)، شاپرک خانم (1353)، جان نثار (1354)، سهراب و اسب و سنجاقک (1354)، کوتی و موتی (1355)، روباه و عقاب (1356).

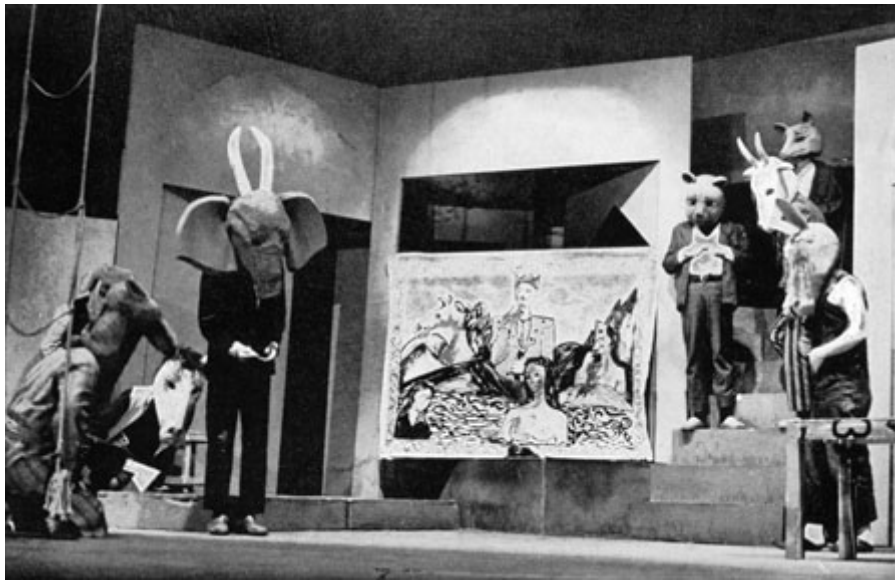
«بیژن مفید» در کنار نوشتن نمایشنامه و کارگردانی تئاتر و نمایش‌های رادیویی، دستی در ترجمه نیز داشت. چند ترجمه که بیشتر شامل کتاب‌های اطلاعات عمومی برای جوانان می‌شود از آن جمله است. او در ضمن شعر هم می‌سرود و از سروده‌های او غزلیاتی وجود دارد که هنوز به‌طور رسمی انتشار نیافته است.



«بیژن مفید» صدای خوشی هم داشت. ترانه‌هایی که در نمایشنامه «شهر قصه» خوانده می‌شود، به جز آخرین ترانه [حمومی که با صدای بهمن مفید است] از سروده‌ها و با صدای خود اوست. از آن جمله می‌شود به ترانه‌های «نه دیگه این واسه ما دل نمیشه»، «کجا میری فلونی» و «گندم گل گندم» که بر مبنای ترانه‌ای قدیمی تنظیم و اجرا شده، اشاره کرد. همچنین ترانه‌ای در بزرگداشت «ستارخان سردار ملی» که با تلفیق ابیاتی از یکی از سروده‌های «نیمایوشیج» آن را با صدای خود خوانده است.

صدای گرم و گیرای «بیژن مفید» در دکلمه‌ای از بیست رباعی از سروده‌های «ابوسعید ابوالخیر» به همراه موسیقی «کامبیز روشن‌روان» یکی دیگر از یادگارهایی است که از این هنرمند معاصر برای ما به جا مانده. این صدا و دکلمه آن رباعیات در سال 1354 و از سوی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» انتشار یافته است. تنها صداست که می‌ماند. یاد و یادگارهای «بیژن مفید» ماندگار باد!

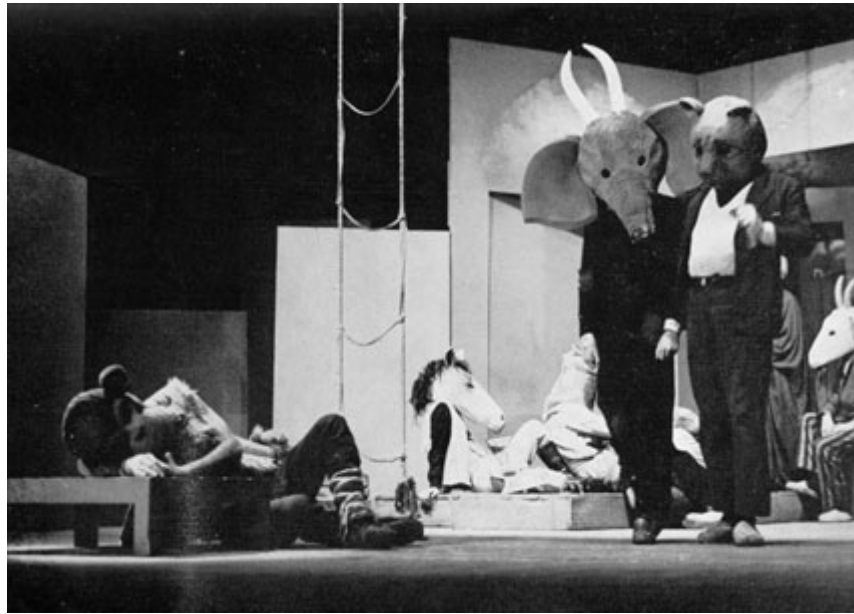
در پایان این مطلب برای یادآوری همکاری ارزنده هنرمندانی که در کنار «بیژن مفید» آثار او را با صدا و هنر بازیگری خود، جان بخشیدند و برای ما به یادگار گذاشتند، نام آنهایی که بر من کمترین، روای این حکایت معلوم است را در نمایش‌های که شرکت داشته‌اند می‌نویسیم.



#### «شهر قصه»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید  
طراح و سازنده ماسک‌ها:  
مهندس هوشنگ کبیری  
داستان‌سرا: جمیله ندائی  
روباہ ملا: عباس جاویدان  
(در اجرای نوار کاست: بیژن مفید)  
شتر نقال: اردوان مفید  
(در اجرای نوار کاست: بیژن مفید)  
خرس رمال: فرخ صوفی  
(در اجرای نوار کاست: بهمن مفید)  
فیل: حسین والامنش  
خر خراط: محمود استادمحمد  
اسب عصار: سهیل سوزنی  
طوطی شاعر: سهیل سوزنی  
خاله سوسکه: تهمینه مدنی  
موش عاشق: هومن مفید  
سگ عطار: فرهاد صوفی  
بز بزاز: رشید کنعانی

میمون رقاص: آرش



#### «شاپرک خانم»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید  
شاپرک خانم: سوسن مقصودلو  
عنکبوت: بهمن مفید  
ملخ: بیژن مفید  
سوسکی: تامی  
موسکی: سحر  
سوسک مادر: فهیمه راستکار  
کرم شب تاب: رضا رویگری  
زنبور عسل: جمشید گرگین  
مگس: سیروس ابراهیمزاده

#### «کوتی و موتی»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید  
کوتی: فریده صابری  
موتی: نیما گرگین  
پدر کوتی: رضا رویگری  
مادر کوتی: هنگامه یاشار  
پدر موتی: سیروس ابراهیمزاده  
مادر موتی: آذر دانشی  
نقش الاغ: بهمن مفید  
نقش گاو: رضا ژیان

#### «اولین پرواز» [گنجشک کوچولو]

اقتباس از اثر ماکسیم گورکی  
کارگردان: بیژن مفید  
پودیک بچه گنجشک: هنگامه یاشار  
مامان گنجشک: شمسی فضل الهی

بابا گنجشک: رضا ژيان  
مرنو خان گربه: رضا رويگرى  
گوينده: فهيمه راستكار  
خواننده: هنگامه ياشار  
شعر و آهنگ: بيژن مفيد

«خاموشى دريا» [نمايشنامه راديويى]

نويسنده: ژان بروله (ورکور)

كارگردان: بيژن مفيد

پيرمرد: بيژن مفيد

دختر: فهيمه راستكار

ورنرفون اورناك: ناصر طهماسب

## پيوست‌ها و نام منابعى كه براى نوشتن اين نوشتار استفاده شده‌است

### پانويس‌ها

نوشتار بلند «يادمان بيژن مفيد و يادى از شهر قصه» قبل از شش يادداشت جداگانه، و در همين سايت منتشر شده بود. توضيحاتى كه به‌عنوان «پانويس» در زير هر مطلب بود را در سه گروه مستقل، «خواندنى‌ها»، «ديدنى‌ها» و «شنيدنى‌ها» يك‌جا، و در اينجا مى‌آوريم.



### خواندنى‌ها

نشانى پيوند [لينك] به منابعى كه از آن در تهيه نوشتار «يادمان بيژن مفيد» استفاده شد.

[متن تايپ شده «شهر قصه» در فرمت PDF براى علاقمندان به مطالعه اين نمايشنامه.](#)

[مصاحبه «جميله ندايى» همسر «بيژن مفيد» با بخش فارسى راديو بي‌بى‌سى.](#)

مصاحبه «فهیمه راستکار» در باره نمایشنامه «شهر قصه» و «بیژن مفید».  
مصاحبه «محمود استادمحمد» در باره نمایشنامه «شهر قصه».



در باره نمایشنامه «ماه و پلنگ» از «زهرا هوشمند» به زبان انگلیسی.

شرح حال و بیوگرافی «بیژن مفید» به زبان انگلیسی.  
تاریخچه تئاتر و هنر نمایش در ایران به روایت نیلوفر بیضایی.  
تاریخچه تاسیس «کارگاه نمایش» (یونیکد)

## دیدنی‌ها

مجموعه‌ای از تصاویری که در زمان اجرای نمایشنامه «شهر قصه» در «جشن هنر شیراز» از بازیگران روی صحنه گرفته شده. عکس‌های موجود، از کتاب «شهر قصه» نشریه شماره 2، انتشارات «سازمان جشن هنر شیراز - تخت جمشید»، سال 1348 برگرفته شده است.

[\[01\]](#) [\[02\]](#) [\[03\]](#) [\[04\]](#) [\[05\]](#) [\[06\]](#) [\[07\]](#) [\[08\]](#) [\[09\]](#) [\[10\]](#)  
[\[11\]](#) [\[12\]](#) [\[13\]](#) [\[14\]](#) [\[15\]](#) [\[16\]](#) [\[17\]](#) [\[18\]](#) [\[19\]](#) [\[20\]](#)

## شنیدنی‌ها

مجموعه‌ای کامل از دو نمایشنامه «شهر قصه» و «ماه و پلنگ». برای شنیدن فایل‌های صوتی این مجموعه، باید قبلاً برنامه (Real Player) روی کامپیوتر شما نصب شده باشد. چنانچه کامپیوتر شما مجهز به این برنامه نیست، می‌توانید نمونه مطمئن و آزمایش شده‌ای از آن با عنوان ریال آلترناتیو را از اینجا دانلود کنید. این برنامه با حجم MB6.18 رایگان است و در server سایت ما قرار دارد.

مصاحبه «جمیله ندایی» همسر «بیژن مفید» با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی.

[بخش اول نمایشنامه «شهر قصه»](#)

[بخش دوم نمایشنامه «شهر قصه»](#)

[بخش سوم نمایشنامه «شهر قصه»](#)

[بخش چهارم نمایشنامه «شهر قصه»](#)



× × ×

[بخش اول نمایشنامه «ماه و پلنگ»](#)

[بخش دوم نمایشنامه «ماه و پلنگ»](#)

× × ×

«بیژن مفید» صدای خوشی هم داشت. ترانهٔ «[دو تا چشم سیاه دارى](#)» در «ماه و پلنگ» و ترانه‌هایی که در نمایشنامه «شهر قصه» خوانده می‌شود، به جز آخرین ترانه [حمومی که با [صدای بهمن مفید](#) است] از سروده‌ها و با صدای خود اوست. از آن جمله می‌شود به ترانه‌های «[دیگه این واسه ما دل نمیشه](#)»، «[کجا میری فلونی](#)» و «[گندم گل گندم](#)» که بر مبنای ترانه‌ای قدیمی تنظیم و اجرا شده، اشاره کرد. همچنین ترانه‌ای در بزرگداشت «[ستارخان سردار ملی](#)» که با تلفیق ابیاتی از سروده‌های «نیمایوشیج» آن را با صدای خود خوانده است.

**متن ترانه «ستارخان»**

ستار خان!

ستار خان!

تفنگ سر پرت کو؟ ستار خان!

اسب تو آخورت کو؟ ستار خان!

ستار خان!

ستار خان!

خبر داری تو کوچه مون چه ها شد؟ ستار خان!  
خبر داری تو خونه خون به پا شده؟ ستار خان!  
ستار خان!  
ستار خان!  
آب در خوابگه مورچگان ریخته‌ای  
شب این خفته دلان با صبح آمیخته‌ای  
ستار خان!  
ستار خان!  
من دلم سخت گرفته‌ست از این  
میهمانخانه مهمان گش روزش تاریک  
ستار خان!  
ستار خان!



× × ×

صدای گرم و گیرای «بیژن مفید» در دکلمه‌ای از بیست رباعی از سروده‌های «ابوسعید ابوالخیر» به همراه موسیقی «کامبیز روشن‌روان» یکی دیگر از یادگارهایی است که از این هنرمند معاصر برای ما به جا مانده. [این صدا و دکلمه آن رباعیات](#) در سال 1354 و از سوی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» انتشار یافته است.

× × ×

در آغاز بخش دوم نمایشنامه آنجا که «خر» [\[محمود استادمحمد\]](#) شهر قصه پیش میمون عریضه‌نویس دارد نامه‌ای را دیکته می‌کند، [آره! داشتیم چی می‌گفتیم؟ بنویس!] تکیه کلامی از او در این واگوبه تکرار می‌شود [حالیته؟] که بعدها در بسیاری از متن‌ها و قطعه‌های نمایشی و به‌خصوص در ترانه‌های ایرانی به کار گرفته شد، که هنوزهنوز هم کاربرد دارد و می‌شنویم. از باب تفنن چندتایی از این ترانه‌ها را در هم و با هم در آمیخته‌ایم که اگر دوست داشتید از اینجا [بشنوید!](#)

× × ×



در میان همهء ترانه‌هایی که به رندی و زیرکانه، فقط دو تکیه کلام «آره» و «حالیته» در آنها به کار رفته اما، ترانه سروده‌ای هم هست از سروده‌های ترانه‌سرای معاصر «شهیار قنبری» با نام «حریق شهر قصه» که در آن با صداقتی به دل نشستنی، و ظرافتی از کلامی برخوردار است از دل حسرت‌مند، از چند چهره و شخصیت این نمایشنامه نام می‌برد و یادشان را برای شنونده تازه و زنده می‌کند. بخش‌هایی از این سروده را در زیر خواهید خواند. اجرای این ترانه با صدای «مهرداد و گوگوش» را هم از اینجا [بشنوید!](#)



خاکستر شاعر «شهر قصه» ایم  
سوار قطار قطار به خونه می‌بریم  
در می‌آریم گنجبین‌ه سر بسته شو  
می‌چسبونیم تکه‌های شکسته شو  
«آقا موشه» پیر شده عاقل نشده  
این دل صاب‌مرده برایش دل نشده  
خراب «خاله سوسکه» ی ولایته  
زخم پناهنده‌ی خاک غریته

...

...

اون که دو تا چشم سیاه داره چی شد  
شهید راه جنگ‌های زرگری شد  
«روباه مکتبی» هنوز سر می‌بره  
«طوطی شاعر» داره غصه می‌خوره

...

...

به لطف شعله جنون  
سوخته تماشا خونه‌مون  
بذار صدام رو بکشه  
ترانه آخرش خوشه

...

...

از دیگر ترانه‌هایی که باز با الهام از حال و فضا و نام و نقش شخصیت‌های «شهر قصه» سروده و اجرا شده، ترانه «سوسک سیاه» است که خواننده آن جوانی باذوق و ساکن در شهر استکهلم سوئد است به نام «بهبود».



می‌دانیم که نمایشنامه «شهر قصه» در اصل بر اساس «فابل» [Fable] نوشته شده. داستان‌هایی که شخصیت‌های آن، حیوانات مختلف هستند. «کلیله و دمنه» بهترین نمونه داستان‌های «فابل» است. در نمایشنامه «شهر قصه» بازیگران همه با نقاب و ماسک سر، و یا صورت حیوانات بر صحنه می‌آیند.

از «قصه‌گو» [جمیله ندائی] که در واقع بازیگر نیست و فقط راوی قصه است بگذریم، دو شخصیت این قصه بدون ماسک و نقاب، و با چهره و در هیئت آدمی روی صحنه ظاهر می‌شوند. یکی «آقا موشه» [هومن مفید] و دیگری «خاله سوسکه» [تهمینه مدنی].

ورود «خاله سوسکه» به قصه، صحنه عبور اوست از میان بازارچه شهر، و مراتب عرض ارادت و ادب ساکنان شهر قصه به او: «سلام‌علیکم سوسک سیاه، حال شما چطور است؟»

ترانه «خاله سوسکه» با صدای «بهبود» در واقع نگاهی به این بخش از آن نمایشنامه دارد. و در عین حال، به مقایسه «شهر قصه» را با «شهر غصه» برابر می‌نشانند و به نوعی حدیث نفس بعضی‌ها و حکایت حال و روز خیلی از ما را نیز روایت می‌کند. [بشنوید!](#)

...

...

سلام‌علیکم سوسک سیاه، حال شما چطور؟

حال دل ما رو نپرس - که عمریه خون شده - احوال شما چطور؟

گردونه تا به ما رسید، چرخش نگشت و افتاد

به کام تو بگرده گردون، روزگار تو شاد

...

...

شعراى «شهر قصه» تون، شعراى خوب و نابند

تو «شهر غصه» شاعرا هنوز تو بیچ و تابند

یه جورى بلغور می‌کنن، انگاری فوت آبند

یه چورائی شعر می‌کن انگاری عمری خوابند

سوسک سیاه پرپری، از «شهر قصه» نپری

صفای «شهر قصه» رو، از دست ندی سرسری

...

...

تو «شهر غصه» آدما مفلس و پاپتی شدند  
 درویشا کشکول ندارند، قر میدان و قر تی شدند  
 رستم و سهراب نداریم، پهلونا چرتی شدند  
 زورخونه جای کلکه، لوطیا نالوطی شدند

سوسک سیاه مهربون، شیلته کوتاه، ابرو کمون  
 جای تو «شهر غصه» نیست، تو «شهر قصه» تون بمون

...

...

× × ×

بارخوانی ترانه «نه دیگه»، که از شعر و آهنگ آن از ساخته‌های «بیژن مفید» است را با صدای «حسین بختیاری»، همراه با تنظیمی از «سهراب و تهمورس پورناظری». برگرفته از آلبومی که به یاد و حرمتی شایسته، «شهر قصه» نام گذاشته‌اند. گرچه دکلمه اشعار اول این ترانه در اصل ربطی به «بیژن مفید» و سروده‌های او ندارد. از اینجا [بشنوید!](#)

× × ×

برای یادآوری همکاری ارزنده هنرمندانی که در کنار «بیژن مفید» آثار و نمایشنامه‌های او را با صدا و هنر بازیگری خود، جان بخشیدند و برای ما به یادگار گذاشتند، نام آنهایی که بر من کمترین، روای این حکایت معلوم است را در نمایش‌هایی که شرکت داشته‌اند می‌نویسیم.

برای شنیدن بخش کوتاهی از صدای بازیگر در همان نقش، روی آن کلیک کنید!

«شاپرک خانم»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید

[شاپرک خانم](#): سوسن مقصودلو[عنکبوت](#): بهمن مفید[ملخ](#): بیژن مفید[سوسکی](#): تامی[موسکی](#): سحر[سوسک مادر](#): فهیمه راستکار[کرم شب تاب](#): رضا رویگری[زنبور عسل](#): جمشید گرگین[مگس](#): سیروس ابراهیم‌زاده

«کوتی و موتی»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید

[کوتی](#): فریده صابری[موتی](#): نیما گرگین[پدر کوتی](#): رضا رویگری

مادر کوتى: هنگامه ياشار

پدر موتى: سيروس ابراهيمزاده

مادر موتى: آذر دانشى

نقش الاغ: بهمن مفيد

نقش گاو: رضا ژيان

«اولين پرواز» [گنجشک کوچولو]

اقتباس از اثر ماكسيم گوركى

شعر و آهنگ: بيژن مفيد

كارگردان: بيژن مفيد

بوديك بچه گنجشك: هنگامه ياشار

مامان گنجشك: شمسي فضل الهى

بابا گنجشك: رضا ژيان

مرنو خان گربه: رضا رويگرى

گوينده: فهيمه راستكار

خواننده: هنگامه ياشار

«خاموشى دريا» [نمايشنامه راديويى]

از انتشارات «راديو اميد» (فرانسه)

نويسنده: ژان بروله (وركور)

كارگردان: بيژن مفيد

پير مرد: بيژن مفيد

دختر: فهيمه راستكار

ورنرفون اورناك: ناصر طهماسب



و در پایان این نوشتار، باید که تشکر کنم از «غزل»، نویسنده «وبلاگ شهر قصه» برای طرح ایده‌اش در آن بلاگ، که انگیزه‌ای شد برای نوشتن «یادمان بیژن مفید و یادى از شهر قصه» و «ناصر زراعتى» نویسنده «وبلاگ خط و ربط»، برای محبت و اعتمادی که داشت و دو نسخه نایابی که از «شهر قصه» و «ماه و پلنگ» به امانت در اختیارم گذاشت تا از طرح روی جلد و عکس‌های آن استفاده کنم. دسترسی به نسخه‌ای از ترانه «ستارخان» و متن دست‌نویس آن نیز به لطف او میسر شد.

می‌دانم که «ناصر زراعتى» صدای «بیژن مفید» را در مصاحبه‌ای هنوز منتشر نشده روی نوار، و متن آن گفت و گو را آماده و تنظیم شده، همراه با چند عکس از آخرین روزهای زندگی این هنرمند، و یکی دو مصاحبه تکمیلی دیگر از جمله با «فهمیه راستکار» در باره «بیژن مفید» را جایی در بایگانی دارد. امید اینکه در فرصتی امکان انتشار آن فراهم آید و علاقه‌مندان به هنر نمایش و تئاتر، و دوستداران «بیژن مفید» بتوانند از مطالب و موضوعات مطرح شده در این مصاحبه بهره‌مند شوند.

و بالاخره که باید سپاسمند بود از شمائی که به همدلی و حوصله، راوی این حکایت را تا اینجا همراهی کردید و این را هم البته گفته باشیم که اگر در این نوشتار سهوی بود و خطایی دیدند، حتماً به کاتب این حکایت گوشزد کنید که این راوی کمترین، از دار و دنیا هر چه که نداشته باشد ولی، گوشى شنوا دارد و دلی امیدوار.

### [دیگر گاه روزانه ها ...](#)

<http://rouzaneha.org/GahRouzaneh/DigarGahRouzaneha.htm>

فهرست موضوعی «گاه روزانه ها ...»: ادبی تاریخی سیاسی دینی مارکسیستی



[از نگاه فریدون ایل‌یگی](#) [انظر](#) [نوشته‌های سیاسی](#) [نوشته ها و ترجمه های پراکنده](#) [گالری عکس](#) [فریدون، دانشی که رفت ...](#)



[... از نگاه دیگران](#) [عکسهای شاعران و نویسندگان و ...](#) [کتاب و نشریه](#) [آوا](#) [نما](#) [ایران در نشریات فرانسوی زبان](#) [رویدادهای ایران و جهان در امروز](#)



[از نگاه آرام ایل‌یگی](#) [گالری عکس](#) [منتشر شده های 1381](#) [منتشر شده های 1382](#) [منتشر شده های 1383](#) [منتشر شده های 1384](#) [منتشر شده های 1385](#) [چرا «آباد» بونه «محمد»؟](#)